

## شاگرد ممتاز شیخ محمد تقی امام جماعت شد



وا از استادان آن زمان بهره برد. بعد از درگذشت حاج شیخ محمد تقی بروجردی، مردم محله از این شاگرد ممتاز شیخ محمد تقی خواستند تا خودش امامت جماعت آن مسجد شود و او نیز قبول کرد. علیرضا زمانی در ادامه می‌گوید: «مرحوم حاج اصغر هرنندی همیشه لباس روحانیت نمی‌پوشید و فقط هنگام اقامه نماز در مسجد، عباپی بر دوش می‌انداخت و عمامه می‌گذاشت. او توانست با جمع کردن کمک خیران بسیاری از نیازمندان را خانه‌دار کند.» مرحوم علی اصغر صفار هرنندی نزدیک به ۳۰ سال امام جماعت مسجد هرنندی بود. بر سنگ مزارش نوشته شده: «او حجت مسلمانی ما بود.»

حاج علی اصغر صفار هرنندی، امام جماعت مسجد هرنندی از اهالی خوشنام و مورد اعتماد محله هرنندی و یکی از خیرانی بود که واسطه خانه‌دار شدن مردم بی‌بضاعت شد. اما حکایت ۳۰ سال امام جماعتی این مسجد چه بود؟ علیرضا زمانی، تهران پژوه در این باره می‌گوید: «علی اصغر سال ۱۳۰۴ شمسی در کوچه قنات محله مولوی متولد شده بود. علی اصغر نوجوانی ۱۶-۱۷ ساله بود که در بحبوحه حوادث سال ۱۳۲۰ گذرش به مسجد سعادت در خیابان مولوی افتاد و بعد از آنکه با امام جماعت آشنا شد، هر شب پس از کار در پارچه‌فروشی، خودش را به مسجد می‌رساند. خیلی زود با توصیه حاج شیخ محمد تقی بروجردی در کلاس‌های علوم دینی شرکت کرد

## توابع معروف دروازه غار

که روی دست و شانه خود حمل می‌کردند به سمت مولوی می‌رفتند. دسته‌های عزاداری مصطفی دیوانه هم اضافه می‌شد و به محله هرنندی می‌رسید.» در انتهای چهارراه عظیمی، خانهای ۲۰۰ متری طیب با معماری به سبک و سیاق خانه‌های قدیمی تهران هست که سال‌هاست در آن بسته است. به گفته احمدی، تلاش و پیگیری شورایاری در دوره‌های گذشته برای احیای خانه طیب که هویت محله به شمار می‌رود بی‌نتیجه مانده است.



ساکنان محله هرنندی نسبت به سال‌های پیش کم و بیش تغییر کرده‌اند، اما هنوز هم این محله با نام مردی شناخته می‌شود که ماه‌های پایانی زندگی‌اش با تحولی بزرگ همراه بود. مردی لوطی مسلک که عاشق امام حسین (ع) بود و دسته‌های عزاداری پرشوری در کوچه و خیابان محله برپا می‌کرد. محمد احمدی از شورایاران محله هرنندی با مرور شنیده‌های خود برایمان از طیب حاج رضایی می‌گوید: «طیب از بچه‌های دروازه غار بود. آنطور که بزرگان محله نقل می‌کنند، او یکی از بزرگ‌ترین دسته‌های عزاداری در جنوب تهران را تشکیل می‌داد. دسته‌های عزاداری طیب از دروازه غار شروع می‌شد و وقتی به چهارراه مولوی می‌رسید دسته‌های دیگر نیز به آن ملحق می‌شدند. این دسته به دسته عزاداری بچه‌های جنوب شهر تهران مشهور بود. حسین رمضان یخی و دیگر لوطی‌ها همراه با مردم عزادار، از میدان دروازه غار شروع به حرکت می‌کردند و در میانه راه به جمعیت‌شان افزوده می‌شد. عزاداران با پرچم و علامت‌هایی سنگینی



## شلیک به نخست‌وزیر

فعالیت‌های سیاسی هم داشت. «علیرضا زمانی درباره ماجرای جذب این شهید انقلاب به گروه مؤتلفه و فعالیت‌های آنها در مسجد هرنندی امروز یا همان اصفهانی‌های سابق تعریف می‌کند: «بعد از رحلت آقای بروجردی، پیش‌نماز مسجد هرنندی، حزب مؤتلفه اسلامی شکل گرفت. البته تقریباً از دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت مسجد هرنندی تبدیل به پاتوق فداییان اسلام شد تا اینکه با توجه رویکرد جوان‌گرایی و بها دادن به آنها حزب فداییان اسلام با افرادی مانند، عسگر اولادی، مهدی عراقی و شهید صادق امانی فعالیتش را شروع کرد. به مرور تعداد این گروه به ۵۰ نفر رسید. با توجه به جذب شهیدان نیک‌نژاد و بخارایی که بچه‌های محله دروازه غار و مولوی بودند، رضا هم به تبعیت از دوستانش جذب گروه مؤتلفه اسلامی شد.» این تهران پژوه درباره سرنویشت رضا هرنندی بعد از ترور نخست‌وزیر وقت می‌گوید: «بعد از ماجرای ترور، شهید هرنندی پشتیبان شهید بخارایی برای پوشش دادن عملیات مسلحانه بود و فرصت خروج از صحنه ترور را پیدا کرد وقتی به خانه مراجعت کرد تا وسایل شخصی‌اش را جمع کند و همراه شهید نیک‌نژاد زندگی مخفی را شروع کند، دستگیر شد.» این شهید همراه دیگر همزمانش در سپیده دم ۲۶ خردادماه سال ۱۳۴۴ به شهادت رسید.

ماجرای روز اول بهمن ماه سال ۱۳۴۳ با صدای شلیک کلت کمری شروع شد. ساعت ۱۰ صبح، حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت که برای تصویب لایحه کاپیتولاسیون (انقلاب بسفید) راهی مجلس می‌شد، از سوی اعضای فداییان اسلام با شلیک ۳ گلوله ترور شد. عامل اصلی ترور جوان بیست و یک ساله‌ای به نام سید محمد بخارایی بود که همراه دوستانش مرتضی نیک‌نژاد، سیدعلی اندرزگو، صادق امانی و رضا صفار هرنندی تصمیم به ترور نخست‌وزیر گرفتند. قرار آنها این بود: هر کس زودتر او را دید به هدف شلیک کند. در میان اعضا، رضا صفار هرنندی بچه‌محله دروازه غار بود و به همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نام این محله به شهید هرنندی تغییر کرد. به گفته علیرضا زمانی، تهران پژوه، رضا شاگرد معنوی برادر بزرگ‌ترش، حجت‌الاسلام علی اصغر صفار هرنندی، از علمای بزرگ تهران در مسجد اصفهانی‌ها بود. او علاوه بر آموزش علوم دینی، در پارچه‌فروشی همین برادرش شاگردی می‌کرد. بیان خوب و شیوایی داشت و به واسطه همین بیان، وقتی برای گرفتن اقساط فروش اجناس به محله‌های مختلف می‌رفت، با صحبت‌هایش جوانان را به سمت خود جذب می‌کرد. رضا شبانه درس خواند و دیپلم گرفت و در موازات تحصیلاتش یادگیری مقدمات عربی را هم دنبال کرد.



## نخستین امامان جمعه تهران در محله هرنندی



میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی (نفر وسط‌نخست)

بقعه قدیمی خیابان هرنندی با گنبد فیروزه‌های اش محل دفن خاندانی است که تا سال‌ها امامت نماز جمعه تهران را برعهده داشتند. از قرن ۱۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی این منصب به‌طور موروئی برعهده خاندان خاتون آبادی بود. میر محمد مهدی نخستین امام جمعه تهران از خاندان خاتون آبادی بود. او به دعوت فتح‌علی شاه بعد از وفات امام جمعه تهران به پایتخت فراخوانده شد. میر محمد مهدی بن مرتضی خاتون آبادی، به آقا بزرگ معروف بود و در فقه و حدیث تبحر داشت. او را بعد از وفات در نجف به خاک سپردند. از آنجا که میر محمد مهدی فرزندی نداشت برادرزاده‌اش ابوالقاسم به‌جای او امام جمعه تهران شد. میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی به آقا معروف بود. او مورد توجه درباریان قرار داشت و حتی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه هم از محبوبیت زیادی برخوردار بود. بعد از وفات، او را در گورستانی که در نزدیکی دروازه غار وجود داشت به خاک سپردند. ناصرالدین شاه دستور داد تا بر مزار او گنبدی فیروزه‌ای بسازند. پس از وفات میرزا ابوالقاسم، فرزندش زین‌العابدین چون خردسال بود عمویش، مرتضی صدرالعلماء، تا چند سال نماز جمعه تهران را اقامه کرد و از آن پس امامت جمعه به زین‌العابدین واگذار شد. زین‌العابدین محل دفن پدر را توسعه و بقعه‌ای بزرگ با معماری جذاب ساخت؛ بقعه‌ای که به نام سر قبر آقا معروف است. زین‌العابدین هم بعد از وفات در این بقعه دفن شد. ظهیر الاسلام، فرزند زین‌العابدین نیز که نایب‌التولیه مدرسه عالی سپهسالار بود در این بقعه دفن شده

است. از دیگر شخصیت‌های مهمی که در این بقعه قدیمی در محله هرنندی امروز دفن شده‌اند می‌توان به میرزا علی اکبر خان نفیسی یا همان ناظم‌الاطباء معروف نام برد. او ادیب، دانشمند و از برجسته‌ترین پزشکان ایرانی اواخر دوره قاجار بود. مردی که در ساخت چندین بیمارستان تهران نقش مهمی داشت و مدرسه شرف تهران را ساخت و بسیاری از هزینه‌های مدرسه را تا پایان عمر خودش پرداخت می‌کرد. سال‌ها بعد سعید نفیسی، فرزند ناظم‌الاطباء که زبان‌شناس و تاریخ‌نگار معروفی بود نیز در کنار پدر دفن شد. به روایت برخی از مورخان نخستین گورستان تهران در جوار بقعه سر قبر آقا در حوالی دروازه غار قرار داشت. مرده‌های بی‌صاحب بیشتر در این گورستان دفن می‌شدند. در این گورستان شب‌ها دزدان با پوشیدن لباس کفن به جان مردم می‌افتادند و جیب‌های آنها را خالی می‌کردند. بعدها این گورستان تخریب و به‌جای آن باغ و بیمارستان ساخته شد و تنها بقعه سر قبر آقا باقی مانده است.